

## نامه سرگشاده به رهبران جمهوری اسلامی

و ارائه پیشنهاد نه ماده ای بمنظور جلوگیری از جنگ احتمالی و شرکت فعال در کنفرانس سازمان ملل برای منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی

پرفسور محسن مسرت

(استاد بازنشسته اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه اوزنبروک آلمان و ساکن برلین)

15 نوامبر 2012 مطابق با 25 آبان 1391

اکنون بر کسی پوشیده نیست که کشورمان ایران با تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با غرب و بخصوص ایالات متحد و افزونی تحریمها، تهدیدها و خطر جنگ لحظات حساسی را طی میکند، آنگونه که اینجانب بعنوان ایرانی وطن دوست خود را موظف میبینم علیرغم نظر انتقادییم به نظام موجود بمنظور جلوگیری از جنگ اظهار نظر نموده و کم هزینه ترین راه و چاره ای که مد نظر میباشد را با مسنولین کشور در میان بگذارم. ایران متعلق به همه ایرانیان است و آنجا که مصالح ملی و تمامیت ارضی کشور مطرح میباشد کارزار دفع مخاطرات و وظیفه مشترک همه ایرانیان است. با الهام از این باور که انگیزه اش چیزی بجز دفاع از فرهنگ و تمدن ایرانی و دست آوردهای ملی، تاریخی و متنوع آن نیست، که تنوع و همزیستی مسالمت آمیز فرهنگ های گوناگون و از جمله فرهنگ اسلامی مهمترین ضامن بازتولید و استمرار هویت ایرانی میباشد، اینجانب تبادل نظر و گفتن با هر نوع حاکمیت اعم از حاکمیت دینی و یا حاکمیت غیر دینی را در این شرایط حساس و وظیفه خود دانسته و از برجسب زدن کوتاه نظران هیچ ابائی نداشته و کلیه هموطنان دور اندیش و صلح طلب را، علیرغم انتقادهای بجا به رفتار رژیم در حال حاضر موجود، به این گفتن دعوت میکنم. به باور نویسنده این نامه سرگشاده جلوگیری از حمله نظامی به ایران با هر انگیزه ای که باشد، والا ترین وظیفه ایرانیان و در صدر آنها رهبران جمهوری اسلامی در حال حاضر است. این وظیفه به باور اینجانب بر هر برنامه ملی دیگری الویت دارد، چه اگر خدای ناخواسته حمله نظامی اتفاق افتد کلیه الزامات از جمله مشارکت و اصلاحات برای مدت نامعلومی به عقب خواهد افتاد. اگر در این نامه سرگشاده کلیه رهبران جمهوری اسلامی را مخاطب قرار میدهم به این دلیل است که نه تنها تا کنون بیت رهبری بلکه روسای محترم جمهوری حال و گذشته، رئیس مجمع مصلحت و سایر ارکان قانونی جمهوری اسلامی از جمله مجلس بنوبه خود هم در بوجود آمدن شرایط بحرانی سهمیم بوده اند و هم در مدیریت بحران مسنولیت خاص خود را داشته و دارند.

### مسنولین محترم جمهوری اسلامی

قبل از هر چیز اعلام شرکت جمهوری اسلامی را در کنفرانس سازمان ملل برای ایجاد منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی در خاور میانه و نزدیک که قرار بود در ماه دسامبر (آذرماه) در شهر هلسینکی تشکیل شود را یک قدم مثبت میدانم و این اقدام جمهوری اسلامی را در ایجاد دورنمای سازنده برای کلیه ملتهای منطقه به فال نیک میگیرم. اجازه میخواهم قبل از توضیحاتی دقیق از جدی بودن خطر جنگ و بمنظور تصور ملموس تری از پیامدها، هزینه های انسانی، اقتصادی و فرهنگی و ابعاد منطقه ای جنگ احتمالی، سناریوی نزدیک به واقعیتی را حضورتان ترسیم نمایم. اگر چه در تهدیدهای اسرائیل و شماری از جنگ طلبان آمریکائی صحبت از حمله نظامی به تاسیسات هسته ای میباشد که بزرگ آنها جنبه تسلیحاتی دارند، اما این با توجه به تجربیات کلیه حملات نظامی غرب در دهه گذشته از جمله به کشور یوگوسلاوی و عراق پر واضح است که دو کشور مهاجم تنها به حملات نظامی بر تاسیسات هسته ای بسنده نخواهند کرد و بالعکس قبل از آن بمنظور جلوگیری از عکس العمل های نظامی جمهوری اسلامی و یا حد اقل تضعیف آنها به نابودی کلیه تاسیسات ارتباطاتی از قبیل راهها، پلها، فرودگاهها و همچنین تاسیسات تامین انرژی از قبیل نیروگاهها و مراکز مهم رسانه های جمعی ایران خواهند پرداخت. علاوه بر آن احتمال نابودی مراکز سرویس رسانی به شهرها از قبیل برق، آب، مراکز تصفیه فاضل آب و سایر مراکز تامین احتیاجات شهروندان بمنظور ایجاد آشوب، سردرگمی و مشغول نمودن بخشی از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بسیار زیاد است. پرواضح است که جمهوری اسلامی و همپیمانان منطقه ای آن نیز منتظر نخواهند نشست و با تمام امکانات نظامی موجود خود با نیروهای نظامی ایالات متحد در خلیج فارس و کشورهای همسایه درگیر خواهند شد و علاوه بر آن حملات نظامی حزب اله در لبنان به مراکز مهم اسرائیل سبب خواهد شد سایر کشورهای پیمان ناتو بخصوص کشورهای انگلستان و فرانسه و حتی آلمان به جنگ با ایران وارد شوند. بنابراین میتوان

تصور نمود که وقوع جنگ چه ابعاد وسیع و غیر قابل کنترلی در کشورمان و در کل منطقه را در بر خواهد گرفت، که شاید همه آنها در این سناریو نیز قابل پیشبینی نباشند. طبیعی است که خسارت‌های جانی برای شهروندان ایرانی و غیر ایرانی منطقه، هر انسانی را شدیداً متأثر خواهد نمود. طبق تحقیقات مستند و علمی که توسط تیم علمی ایرانی الاصل شورای اتلانتیک در واشینگتن در اکتبر گذشته انتشار یافت، تنها تا صد هزار نفر بعثت اشاعه تشعشعات هسته‌ای در نتیجه بمباران کردن مراکز هسته‌ای از بین خواهند رفت. تلفات گسترش احتمالی جنگ به شهرهای بزرگ و سایر کشورهای منطقه می‌تواند حتی به چندین میلیون برسد. بخش عمده‌ای از سرمایه‌های اقتصادی کشور که پس از جنگ خانه بر انداز رژیم صدام حسین با ایران در ایجاد کارخانه‌ها و تاسیسات لازم بکاررفته است از بین خواهد رفت و توسعه اقتصادی کشورمان را برای چند دهه‌ای عقب خواهد انداخت. علاوه بر آن عواقب زیست محیطی جنگ محیط زندگی نسل‌های حال را تخریب نموده و موانع بسیاری برای نسل‌های آینده بوجود خواهد آورد. در این رابطه سخت است که در باره خطرات ناشی از جنگ برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران سخن نگفت که این به نوبه خود می‌تواند کشورمان را برای مدت زیادی به طرف جنگ‌های داخلی و صرف بخش عظیمی از منابع انسانی و طبیعی را در راستای دامن زدن به انواع ناسیونالیسم‌های خشونت‌ساز و نابودکننده یکدیگر سوق دهد.

بنابراین اطمینان دارم که هیچ‌یک از شهروندان کشورمان، هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی اعم از "خودی" یا "غیرخودی"، به جز عده‌ای مزدور، کوتاه بین و قدرت طلب به پیشوای چنین جنگی نخواهند رفت و بالعکس کلیه درایت خود را برای جلوگیری از آن بکار خواهند برد. اما لازم میدانم در ابتدا همانطور که تا کنون در تمام نوشته‌ها و بحث‌ها در خارج از کشور و در ایران عنوان کرده‌ام اذعان نمایم که جمهوری اسلامی در ارتباط با درگیری هسته‌ای با دنیای غرب در مخصه سنگین و تنگنای بزرگی قرار گرفته است که خروج از آن به آن ساده‌گی که شماری از هموطنان خوش نیت ولی ساده اندیش مطرح میکنند نمیباشد. عده‌ای معتقدند که بهتر است جمهوری اسلامی برای پایان تحریم‌ها و جلوگیری از جنگ برنامه هسته‌ای خود را با خواست‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا تطبیق دهد و در ادامه کارزار هسته‌ای، مواضع خود را تعدیل نماید و به اصطلاح "شر شیطان" را رها نماید. اما اشکال عمده این رهنمود این فرض است که مشکل غرب با جمهوری اسلامی ماهیتاً مساله هسته‌ای میباشد، در حالیکه اگر این فرض صحت نداشته باشد و ایالات متحد و اردوگاه غرب هدف دیگری و بخصوص تغییر رژیم جمهوری اسلامی را دنبال کند، در آن صورت یقیناً شاهد خواهیم شد که با عقب نشینی دولت جمهوری اسلامی مسئله حل نشده و همانگونه که تا بحال معمول بوده و نماینده گان غرب به شهادت کارشناسان مستقل و بی غرض در کشورهای غربی از قبیل آقایان هانز بلیکس (رئیس اسبق آژانس انرژی اتمی) و کریستوف برترام (رئیس اسبق بنیاد علمی سیاسی نزدیک به دولت آلمان) با پیشنهادهای سازنده جمهوری اسلامی رفتار کرده‌اند، ادعا‌های جدیدی مطرح خواهند شد از قبیل اینکه این عقب نشینی جمهوری اسلامی هنوز کافی نیست یا اینکه طرف ایرانی هنوز به خیلی سئوال‌ها جواب کافی نداده است و یا اینکه ایران فقط به لحاظ انگیزه‌های تاکتیکی مواضع خود را تعدیل نموده و می‌خواهد منتظر فرصت مناسبی باشد تا اهداف دیرینه خود را دنبال کند و یا به رهبران جمهوری اسلامی اصولاً هیچ اطمینانی نمیتوان نمود و قس علیهذا. البته نمیتوان کتمان نمود که رفتار جمهوری اسلامی در قبال آژانس در پاره‌ای از مواقع آنطور که میباید شفاف نبوده و اصولاً هم پافشاری به استفاده صلح آمیز هسته‌ای در حالیکه ایران هم منابع سرشار فسیلی و تجدیدنپذیر در اختیار دارد و هم دسترسی به منابع سرشار و تجدید پذیر خورشیدی دارد، سئوال انگیز میباشد. اما به باور نویسنده این نامه سرگشاده مشکلات با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی به احتمال بسیار قوی چیزی جز دستاویز مناسبی بیش نیستند که ایالات متحد از آن استفاده مینماید که نهایتاً رژیم حاکم رادر آینده نزدیک با رژیمی که با راهبردهای استراتژیک اش در تضاد نباشد عوض کند. اجازه می‌خواهم قبل از طرح گزینش کم هزینه‌ای بمنظور مقابله با خطر جنگ که انگیزه اصلی این نامه سرگشاده میباشد، توضیحات بیشتری در باره این نظریه که انگیزه اصلی ایالات متحد تغییر رژیم است، عنوان نمایم که

نتیجه سا لها مطالعه، مشاهده و بحث با صاحب نظران میباشد و اینجانب در مقاله ها و یا کتابهای خود بارها مطرح کرده ام.

### مسئولین محترم

به باور نویسنده این نامه سرگشاده و با استناد به شواهد بسیاری در ایالات متحد رژیم قدرتمند و نامرئی وجود دارد که صنایع نظامی، نفتی و مالی پایگاه اقتصادی و اجتماعی عمده نیروهای تعیین کننده آن میباشد و هر آن زمان که مصلحت حیاتی این نیروها و نظام آنها در میان است وارد عمل شده و در صورت لزوم از دولت منتخب مردم در سیاست گذاری به دفاع میپردازند و یا اینکه تمام کوشش خود را در راستای شکست سیاست گذاری مخالف با منافع خود بکار میبرند. این نیروها هنوز قادر به قبول تغییرات جدی در ساختار نظام جهانی نیستند و لذا همواره کوشش دارند روابط ایالات متحد با سایر کشورهای جهان را با استفاده از اهرمهای گوناگون قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی در حفظ موقعیت سلطه گرانه این کشور به همان روال دوران یک قطبی بودن جهان مدیریت کنند. بارک اوباما علیرغم کوششهای ابتدائی موفق به خروج سیاستگذاری مستقل از آن رژیم نامرئی سلطه گرا و امپریالیستی این کشور نشده و بالاخره مجبور گردید، برنامه های سیاسی خود را بخصوص در قبال روسیه، چین و منطقه خاور میانه و نزدیک یکی بعد از دیگری با خواسته های نیروهای تعیین کننده آن رژیم تطبیق داده و عملاً تسلیم راهبردهای هژمونیستی، ضد دمکراتیک و خشونت زای آنها گردد. اهداف کلان این نیروها ماهیتاً سلطه بر کنترل مستقیم یا غیر مستقیم منابع طبیعی جهان و تاثیرگذاری بر قیمتهای این منابع و بخصوص منابع نفت و گاز جهان میباشد که برای دستیابی به آن از دخالتهای نظامی و سیاسی ابائی ندارند. با ورود چین و هندوستان، یعنی دو کشور مصرف کننده کلان و از نظر سیاسی مستقل نفت و گاز به بازار جهانی، ایالات متحد رژیم قیمت نفت زیر سلطه خود را از اوایل قرن جاری از دست داد و دیگر قادر نیست قیمت بازار جهانی کالاهای انرژی فسیلی را با منافع سلطه گرانه خود انطباق دهد. لذا میتوان اذعان نمود که این کشور در این مورد اجباراً عقب نشینی کرده و روابط جدید در بازار جهانی را پذیرفته است.

اما این کشور علیرغم منابع فسیلی خود که حجم آنها با توجه به رشد صعودی قیمت نفت و استفاده از فن آوریها جدید رو به ازدیاد است و حتی ممکن است بزودی از وارد کننده مواد فسیلی به صادر کننده این مواد تبدیل شود، همواره با انگیزه های هژمونیستی در پی کنترل مستقیم هر چه بیشتر منابع نفتی و گازی در اقصی نقاط جهان و بخصوص در منطقه خلیج فارس میباشد. و بهترین راه برای حفظ نفوذ هژمونیستی اش را در آن میبیند که همانند چند دهه بعد از جنگ جهانی دوم دوباره شرکتهای آمریکای غربی چند ملیتی نفتی، نظارت کامل استفاده از این منابع را بعهده بگیرند. به این اهداف کلان ایالات متحد در دو دهه گذشته هدف راهبردی بسیار مهم جدیدی اضافه گردیده است که این همان حفظ نقش دلار در خرید و فروش نفت و گاز یعنی کالاهائی میباشد که سهم عمده ای از تجارت بازار جهانی را بخود منحصر نموده اند. بنابراین تجارت این دو کالا در بازار جهانی به دلار در اینکه این پول همواره پول جهانی بماند، نقش کلیدی دارد، که اهمیتش با توجه به سیر صعودی قیمت نفت و حجم سهم نفت و گاز در تجارت جهانی نسبت به قرن گذشته چند برابر نیز شده است. اما تداوم دلار بعنوان پول جهانی از این جهت اهمیت ویژه کسب کرده است که در دو دهه اخیر به مهمترین اهرم برای سرازیر شدن بخش قابل توجه ای از ثروتها و سرمایه های دنیا به آمریکا تبدیل گردیده و از این طریق و در حقیقت برای اقتصادی که در بسیاری از زمینه ها، دیگر قادر به رقابت با سایر کشورها در بازار جهانی نیست و در بحران اقتصادی شدیدی بسر میبرد، ثبات ظاهری و نا پایدار بوجود آورد. به بیان دقیقتر، ایالات متحد در ماه مه 2012 با رقم نجومی 5264 میلیارد دلار قرض خارجی، رکورد جدیدی را به دست آورده است. هر کشور دیگری مانند یونان، پرتغال یا اسپانیا با چنین قرضه خارجی و رشکسته اعلام میشود و دیگر قادر نخواهد بود برای پرداختهای جاری خود از منابع مالی بین المللی وام دریافت کند. اما ایالات متحد جزو مطمئن ترین بازار مالی جهان است و هر سال مقدار بیشتری از سرمایه جهانی را بخود جلب میکند. برای نمونه ایالات متحد از سال 2003 تا 2012 سالانه بطور متوسط 1116 میلیارد

دلار سرمایه اضافی از سایر نقاط جهان به اقتصاد خود جذب کرده است، که این معادل سهم قابل توجه 7،4 درصد درآمد سالانه این کشور است. دلیل اصلی این موقعیت مالی استثنائی همان پول جهانی بودن دلار است که بوسیله آن ایالات متحده قادر است هر سال رقم بیشتری از ثروت و سرمایه هائی که در سایر نقاط دنیا تولید شده و نتیجه عرق جبین و کارصدها میلیون انسان غیر امریکائی است به این کشور سراریر کند و در اقتصاد ملی خود بکار اندازد. بهمین دلیل هم ضریب پس انداز در آمریکا در این میان به صفر رسیده است، یعنی امریکائی ها مدت هاست که احتیاج به پس انداز برای سرمایه گذاری نداشته و هرچه مردم این کشور خود در سال تولید میکنند خود نیز تمام و کمال به مصرف میرسانند، زیرا سرمایه های لازم را برای جبران استهلاك در صنایع و بالا بردن بازده کار را بلاعوض از منابع خارجی تامین میکنند. انتقال این سرمایه های سایرکشورهای جهان به اقتصاد ملی ایالات متحده بلاعوض میباشد، زیرا این کشور هیچگاه مجبور به پس دادن این سرمایه ها نخواهد شد. این موقعیت استثنائی که با منطق هیچ اقتصاد ملی سازگاری ندارد، فقط و فقط محصول نقش دلار بعنوان پول جهانی است، که به ایالات متحده این فرصت انحصاری را میدهد، زیرا این کشور میتواند دلار چاپ کند و از طریق تزریق آن به حجم جهانی این پول کلیه هزینه های قرضه خارجی خود را بپردازد. ساده تر بگوییم: ایالات متحده بطور متوسط در 9 سال گذشته هر سال در قبال ورود 1116 میلیارد دلار سرمایه کاغذ به بازار جهانی صادر کرده است.

در این صورت اقتصاد ایالات متحده تبدیل به نوعی اقتصاد رانتی شبیه عربستان سعودی تبدیل شده است که اهرم اقتصادی رانتهايش بجای منابع طبیعی نفتی، پولش میباشد که نقش پول جهانی را به عهده دارد. این رقم نجومی انتقال سرمایه از سایر نقاط جهان به ایالات متحده بزرگترین رقم از انتقال سرمایه بلاعوض به این کشور است، اما این مبلغ تنها قلم نیست و به آن مبالغ دیگری از محل کنترل بر منابع طبیعی دنیای سوم و سرمایه گذارپهای کلان در همه بخشهای اقتصادی اضافه میشوند، که از برکت موقعیت هژمونستی و نه تنها تولید و کارآوری بدست آمده اند. لذا میتوان رقم واقعی انتقال سرمایه بلاعوض به ایالات متحده را حدود 2000 میلیارد دلار در سال دانست. بنابراین پر واضح است که کلیه دولتهای ایالات متحده با پشتیبانی بی چون و چرای نیروهای تعیین کننده و سلطه گرا تمام کوشش خود را متوجه حفاظت از موقعیت هژمونستی نظامی خود بر جهان کرده اند، موقعیتی که به کمک بیش از 830 پایگاه نظامی در کلیه نقاط جهان و بخصوص مناطق استراتژیک بوجود آمده است. بهمین دلیل این کشور از دخالتهای نظامی و جنگ افروزی هم هیچ ابائی نداشته و حاضر است مخارج این سلطه گری را هم که سالانه بین 500 تا 800 میلیارد دلار بوده نیز بپردازد، زیرا حجم این مخارج بمراتب کمتر از حجم سرمایه هائی میباشد، که ایالات متحده با روش امپریالیستی به اقتصاد ملی اش انتقال میدهد. علاوه بر آن مجمع صنایع نظامی این کشور مهمترین برنده این سیاست است، که جزو نیروهای تعیین کننده سیاستهای کلان آمریکا میباشد و سر نخ این سیاستها را در پشت پرده در دست دارد. این نمونه ایالات متحده نشان میدهد که علیرغم جهانی شدن سرمایه داری روشهای امپریالیستی هنوز در روابط جهانی وجود دارند، زیرا دولتهای قدرتمند همواره قادرند در صورت لزوم حتی با استفاده از قدرت نظامی و نهادهای غیر نظامی در تقسیم غیر عادلانه ثروت های تولید شده برفع کشور خود شدیداً دخالت کنند.

### دولتمندان محترم جمهوری اسلامی

اکنون اجازه میخوام توضیح دهم که چرا ایران در دهه اخیر در حفظ دلار بعنوان پول جهانی ویا در نابودی نقش جهانی بودن این پول اهمیت کلیدی پیدا کرده است و چرا تضعیف قدرت مرکزی در ایران و یا حتی عراقی کردن کشورمان در راستای استمرار سلطه گری آمریکا در جهان به یک هدف استراتژیک تبدیل شده است؟ علت اصلی آن به باور نگارنده این است، که ایران تنها کشور نفت خیز جهان است، که تحت شرایطی بخصوص هنگامیکه مثلا اخوان مسلمین عربستان جایگزین رژیم سعودی در این کشور شوند و در پی آن حکومتهای شیخ نشینها هم تغیر کنند، میتواند بکمک عربستان و شیخ نشینان نوعی ائتلاف قدرتمند ضد دلاری بوجود آورد و منابع نفتی و گازی کل منطقه را به پولهای بین المللی از قبیل

یورو و یا پول چین (رن مین بی) به فروش برساند. چنین اتفاقی میتواند آن چتر نجاتی دلار محوری خود را که ایالات متحد تا کنون برای حفظ موقعیت انحصاری و امپریالیستی اش پهن کرده فرو بریزد و این کشور را به بحران اقتصادی شدیدی که حتی تا سرحد از هم پاچیده گی اقتصادی هم میتواند برسد، سوق دهد. در این صورت ایالات متحد با چالشهای بسیار بزرگ انجام اصلاحات ساختاری روبرو خواهد شد، اصلاحاتی که سردمداران این کشور تا کنون و به قیمت خسارت به سایر کشورها و به کمک سیاستهای خشونت زاء، جنگ آفرین و امپریالیستی از آن طفره رفته اند. علاوه بر آن کلیه کشورها و نهادهایی که صاحب دلار هستند نیز با خسارات ناشی از سقوط کلان ارزش دلار روبرو خواهند بود. این کشورها از یکطرف کشورهای نفت خیز عربی حوزه خلیج فارس و از طرف دیگر و بخصوص کشور چین میباشند، که تنها این کشور در حال حاضر بیش از 16000 میلیارد دلار ذخیره ارزی یعنی معادل 2،2 برابر در امد سالانه اش در اختیار دارد، جزو بازندگان از میان رفتن دلار بعنوان پول جهانی خواهند بود. البته میتوان استدلال کرد که درست به همین دلیل کشور چین و کشورهای نفت خیز حوضه خلیج فارس با ایالات متحد عملاً در یک ائتلاف استراتژیک حفظ موقعیت دلار قرار دارند و همگی آنها مصممانه از دلار بعنوان پول جهانی به دفاع خواهند پرداخت و از ایجاد ائتلاف ضد دلاری و بوجود آمدن تنوع در پول جهانی جلوگیری خواهند نمود. در حقیقت هم کشور چین در ارتباط با دلار بعنوان پول جهانی در یک تنگنای جدی قرار گرفته است. این کشور از یکطرف در پی ایجاد نظم جهانی چند قطبی ایالات متحد، اتحادیه اروپا و خود چین است، که این نظم جهانی اجباراً تنوع در پول جهانی را نیز میطلبد. تمایل جدی چین به کمکهای مالی حوزه یوروبرای جلوگیری از تضعیف این پول را نیز باید در همین راستا ارزیابی نمود. از طرف دیگر زمانی این کشور میتواند در زمره جبهه طرفداران تنوع پول جهانی شود، که موفق شده باشد حجم ذخیره غول آسای خود به دلار را به سطح بسیار پائین تری برساند، که البته جز این چاره دیگری هم ندارد، زیرا یک کشور قدرتمند جهانی که می رود تا در یک تا دو دهه آینده به بزرگترین اقتصاد جهانی تبدیل گردد، نمیتواند تابع پول رقیب عمده خود یعنی ایالات متحد بماند. در اینجا این نکته نیز بر ملا میگردد، که حفظ دلار بعنوان پول جهانی چه اهمیت زیادی نیز برای ایالات متحد بمنظور مهار نمودن نفوذ جهانی چین و دفاع از نظم تک قطبی موجود تا کنون داشته است. لذا این استدلال که ایالات متحد حد اکثر کوشش خود را در راستای ممانعت از تشکیل ائتلاف شکننده ضد دلاری در منطقه خلیج فارس به رهبری ایران بکار خواهد برد دو چندان اهمیت پیدا میکند: از یکطرف بدلیل دفاع از موقعیت هژمونیستی خود بطور عام و از طرف دیگر بخصوص برای مهار بزرگترین رقیب جهانی خود یعنی کشور چین. هیچ تردیدی هم نمیتوان داشت که مونتلفان طبیعی پترودلاری ایالات متحد یعنی شیخ نشینان خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی نیز، همانگونه که در چندسال اخیر بوضوح شاهد آن هستیم، با همان قاطیعت در حال مبارزه با نفوذ ایران در منطقه و جلوگیری از ائتلاف ضد دلاری مشغول هستند. سرکوب کلیه جنبشهایی که میتوانند در آینده از طریق تغییر رژیم در شیخ نشینان و خود عربستان سعودی حوزه کشورهای ضد آمریکائی و ضد دلاری در منطقه خلیج فارس را گسترش دهند، سرکوب کردن مخالفین در بحرین، کمک به مخالفین رژیم قذافی در لیبی و بخصوص دخالت شدید در سوریه و کمک های مالی و نظامی آنها به مخالفین رژیم اسد که از همراهان سرسخت جمهوری اسلامی است، کمکهای کلان مالی قطر به حماس در نوار غزه و مسافرت امیر قطر به آنجا از جمله کوششهای هستند، که میتوان آنها را با اقدامات ایالات متحد در راستای نابودی حکومت مرکزی و عراقی کردن ایران همسو خواند. اما اتحادیه اروپا و بخصوص کشور آلمان نیز علیرغم منافع میان مدت و دراز مدت تبدیل یورو به پول جهانی، در حال حاضر بدلیل تابعیت شدید صادرانشان به ایالات متحد هیچ نوع تمایل به تضعیف دلار و متنوع کردن پول جهانی نشان نمیدهد و بهمین دلیل هم در اکثر موارد و بخصوص در ارتباط با درگیری هسته ای با جمهوری اسلامی همسوی بی چون و چرای ایالات متحده بوده و حتی بعضی مواقع با انعطاف ناپزیری بیشتر از خود آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی تظاهر به مستقل بودن خود مینمایند.

با تکیه به استدلال‌ها بالامیتوان نتیجه گیری نمود که رهبران و نیروهای تعیین کننده در ایالات متحد تغییر رژیم در ایران را علیرغم عقب نشینی های تاکتیکی مصممانه دنبال میکنند و در حال حاضر نیز با تحریم های هر روز شدید تر خود علیه ایران و در گیری با رژیم حاکم در سوریه و سپس به احتمال قوی جنگ جدیدی با حزب اله لبنان به کمک اسرائیل مشغول آماده کردن شرایطی هستند که حملات نظامی به کشورمان ایران بتوانند آنگونه که در بالا آورده شد موفقیت آمیز باشد. البته ایجاد شرایط مناسب به باور اینجانب به خنثی کردن امکانات عکس العملی جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران محدود نخواهد شد و قطعاً با تحریکات تخریبی درونی نیز همراه خواهد بود. تشدید هنجارهای اقتصادی از راستای تشدید تحریم ها بمنظور تحریک و شورش شهروندان، تحریکات قومی برای ایجاد حرج و مرج، بکار انداختن عملیات تروریستی بکمک مزدوران ایرانی خود که مدت هاست مشغول تمرین و آماده کردن آنها میباشند، جزو این نوع پارامترها خواهند بود. البته این بدان معنی نیست که ایالات متحد علیرغم برتری غیر قابل قیاس قدرت نظامی اش یقیناً هم قادر خواهد بود اهداف مورد نظر خود را یک به یک پیاده کند. اما برای جلوگیری و خنثی کردن اهداف جنگ افروز ایالات متحد نمیتوان صرفاً به احتمال موفقیت در ترفند های متقابل اکتفا کرد. و امیدوار بود که طرف مقابل موفق به پیاده کردن اهداف خود نخواهد شد. لذا در اینجا سؤال معروف چه باید کرد و اینکه چه راههای دیگری غیر از آنچه تا بحال بدون موفقیت طی شده اند مطرح هستند. با کمال احترام به کارشناسان جمهوری اسلامی، که تا کنون با نیت خیر زحمات بسیاری را متحمل شده اند، اجازه میخواهم آنچه که با تکیه به مطالعات و تحقیقات چند دهه خود به نظر می رسد را برای جستجوی راههای جدید مطرح کنم. اما قبل از هر چیز و بمنظور شفافیت کامل و جلوگیری از سوء تفاهات ممکن، مایلم تاکید کنم که اینجانب فن آوری انرژی هسته ای را برای توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی در ایران مفید نمیدانم و شاید هم بعنوان یکی از اولین افراد بوده باشم که قریب 22 سال پیش با توضیحات مفصلی که در کیهان هوائی شماره 912 بتاريخ 2 ژانویه 1991 (12 دی 1369) یعنی آنزمانیکه این نشریه نظریات دیگر اندیشان را منعکس مینمود، در مقاله "ایران بر سر دوراهی" در میان گذاردم و عواقب انتخاب راه برنامه هسته ای را آنگونه که امروز شاهد آنها هستیم ترسیم نمودم، به این امید که شاید این توضیحات بتوانند هشدار برای تجدیدنظر در انتخاب این راه بشود. علیرغم این باور خود که همواره به آن اعتقاد راسخ دارم، امروز شکی در این واقعیت هم ندارم که راهی را که جمهوری اسلامی انتخاب نموده با حقوق بین الملل و پیمان ممانعت از گسترش سلاحهای هسته ای (ن پی تی) انطباق کامل داشته و به شهادت تحقیقات مستند کارشناسان معتبر جنبش صلح طلبی کشور آلمان، که اخیراً انتشار یافت، بطور عمده این طرف غربی بوده است که تاکنون چارچوب این پیمان را ترک کرده و همواره با طرح خواسته های غیر حقوقی و غیر اصولی در حل اختلافات بین ایران و غرب طفره رفته است و نه جمهوری اسلامی. اما با وجود این، غرب تا کنون با تبلیغات وسیعی موفق شده است مورد پیمان ن پی تی را به مسئله جمهوری اسلامی تبدیل نماید و آنرا به شورای امنیت بکشاند. اما بر کارشناسان صدیق و معتبر بین المللی پوشیده نیست که چالش اصلی در خود این پیمان ن پی تی و نهایتاً در نفس فن آوری هسته ای نهفته است، زیرا که فن آوری هسته ای خود بخود هم امکان استفاده صلح آمیز و هم امکان ایجاد ظرفیتهای تسلیحات هسته ای را در اختیار هر کشور عضو ن پی تی میگذارد، همانگونه که اکنون حد اقل 20 کشور عضو پیمان، همگی این امکانات را در اختیار دارند. اما از آنجائیکه علیرغم انطباق مواضع ایران با حقوق بین المللی، ایالات متحد موفق به ایزوله نمودن جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهان غرب شده است، ادامه روشی را که جمهوری اسلامی در پیش گرفته است، سرانجامش چیزی نمیتواند باشد جز ادامه تحریمات و آماده نمودن افکار عمومی در غرب که درگیری هسته ای با جمهوری اسلامی تنها از طریق خشونت و حملات نظامی قابل حل است. لذا برای ممانعت از این سناریوی در شرف انجام و خروج از بن بست که موجودیت ایران و تمامیت ارضی کشورمان را تهدید میکند، در آن چاره ای باقی نمیماند جز

انتخاب یک راه جدید: دولت‌مندان جمهوری اسلامی در حال حاضر با چالشی بسیار شبیه به مشکل هدایت‌کننده لوکوموتیوی هستند، که در حال حرکت از جنوب به شمال یک منطقه کوهستانی بوده و ناگهان تونلی را در مقابل خود میبیند که به دره عمیقی منتهی می‌گردد، در حالیکه هنوز امکان تغییر جهت لوکوموتیور در مسیر غرب به شرق برایش وجود دارد.

### مسئولین محترم جمهوری اسلامی

به باور نگارنده این نامه سرگشاده یکی از راه‌های موجود که برای کشورمان و علاوه بر آن هم برای منطقه خاورمیانه و نزدیک حتی آینده ساز نیز میتواند باشد، پیگیری جدی و سازنده جمهوری اسلامی در راستای ایجاد منطقه خالی از تسلیحات هسته‌ای میباشد. لذا تصمیم کنفرانس ن‌پی تی در مه 2010 برای شروع کنفرانس منطقه‌ای با هدف ایجاد منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی که به همت کشورهای مصر و فنلاند علیرغم بی‌علاقه‌گی ایالات متحد و اسرائیل بتصویب رسید را بایستی به فال نیک گرفت و آنر به نوعی هدیه آسمانی تعبیر نمود که برای جلوگیری از خطر جنگ و حفظ فرهنگ و تمامیت ارضی ایران در اختیار بشریت قرار داده شده است. ضمن استقبال از اعلام آماده‌گی جمهوری اسلامی برای شرکت در این کنفرانس باید تاکید کرد که دفاع از شروع کنفرانس و شرکت فعال جمهوری اسلامی همانند رفتار آن هدایت‌کننده لوکوموتیو میباشد که بموقع تغییر جهت میدهد و از سقوط قطار در دره انتهای تونل جلوگیری میکند. با شروع کنفرانس سازمان ملل و انتقال مناقشه هسته‌ای به درون چارچوب آن، راه غرب که صرفاً هدفش محروم ساختن جمهوری اسلامی از تجهیزات تسلیحات هسته‌ای میباشد نیز اجباراً تغییر جهت داده و اسرائیل را که تنها کشور صاحب تسلیحات هسته‌ای در منطقه است به صرف نظر کردن از رزادخانه هسته‌ای خود در یک دوران میان مدت ناگزیر میکند. این پیشبینی علیرغم کوشش‌های اسرائیل برای جلوگیری از تشکیل کنفرانس سازمان ملل برای منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی در هلسینکی که قرار بود در نیمه دوم ماه دسامبر 2012 تشکیل شود، از واقعیت چندان دور نیست. رهبران صیهونیستی اسرائیل که ابتدا موفق به عقب انداختن کنفرانس شدند شاید به این امید به این اقدام دست زدند، که این کوشش صلح جویانه نیز، مانند بسیاری از کوشش‌های دیگر جامعه جهانی برای حل مشکل فلسطین با شکست مواجه شود. متأسفانه این ایده که همه کشورهای منطقه الزاماً توافق خود را باید قبل از شروع کنفرانس اعلام نمایند تا کنفرانس بتواند دست بکار شود، به اسرائیل که هیچگاه تمایلی برای شرکت در کنفرانس نداشته است، نوعی حق و تو واگذار میکند و این کشور را در موقعیتی قرار میدهد، که به میل خود در آینده هم بتواند سیاست بلوکه کردن این کارزار صلح‌آمیز را در دستور کار خود قرار دهد و تصمیم سازمان ملل را برای تشکیل منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی را به عکس آن تبدیل نماید. بهمین دلیل وبمنظور موفق ساختن کنفرانس هلسینکی مسئولیت خطیری به عهده سایر کشورهای منطقه و بخصوص مصر و جمهوری اسلامی قرار میگیرد. لذا پر اهمیت است که جمهوری اسلامی به همراهی سایر کشورهای و بخصوص کشور مصر در تشکیل هر چه زودتر کنفرانس هلسینکی، حتی در صورتیکه دولت اسرائیل از شرکت خود طفره رود، قاطعیت بخرج دهد. در حالیکه در صورت عدم شرکت خود در کنفرانس هلسینکی، از این پس این اسرائیل است که در موضع دفاعی قرار گرفته و نه تنها در افکار عمومی جهان ایزوله میشود، بلکه مشروعیت رفتار خود را در مقابل شهروندان اسرائیلی نیز از دست خواهد داد، مگر اینکه پس از مدتی تحت فشار افکار عمومی جهان و شهروندان خود، اسرائیل به کنفرانس منطقه‌ای بپیوندد. جمهوری اسلامی که آماده‌گی شرکت خود در کنفرانس را اعلام کرده است، در هر صورت با شروع کنفرانس از فرصت تاریخی برخوردار خواهد بود، که بتواند آنرا به حربه قدرتمندی بر علیه دسیسه‌های غرب تبدیل نماید و با درایت و پیشنهادات حساب شده و همچنین اقدامات اعتمادسازنده و کاملاً شفاف، افکار عمومی جهان را به سمت مخالفت همه‌جانبه با هر نوع سیاست جنگ طلبی و طرفداری از راه صلح جویانه و حل مسائل منطقه‌ای بخصوص حل

مناقشه هسته ای با ایران سوق دهد. باز هم یکبار دیگر و علیرغم تکرار مکررات، این شرایط مثبت زمانی تحقق میپذیرند، که جمهوری اسلامی با فعالیت های جدی و شفاف در راستای ایجاد منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی حربه تبلیغات سوئی که تا بحال غرب با تکیه به ادعای حرکت جمهوری اسلامی بطرف ایران بمب هسته ای بدست آورده است را از او بگیرد. در این راستا توجه مسئولین جمهوری اسلامی را به طرح زیر که بدون ورود به جزئیات پیچیده در اینجا فقط میتواند خطوط کلی راه جدیدی را برای حل درگیری هسته ای ترسیم نمایند، جلب مینمایم.

### طرح نه ماده ای

**1** پافشاری جمهوری اسلامی به شروع هر چه زودتر شروع کنفرانس سازمان ملل در هلسینکی برای منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی در منطقه خاورمیانه و نزدیک، حتی اگر اسرائیل به سیاست بایکوت کنفرانس ادامه دهد. (در صورت شروع پروسه مذاکرات بین کشورهای بزرگ منطقه و آماده سازی قراردادهای مربوط، احتمال آن بسیار زیاد است که اسرائیل چاره ای بجز پیوستن به کنفرانس نداشته باشد).

**2** تقاضای جمهوری اسلامی برای انتقال مذاکرات 1+5 به کنفرانس هلسینکی، زیرا اگر محل مناسبی از نظر حقوق بین المللی برای حل و فسخ درگیری هسته ای با ایران موجود باشد، همین کنفرانس هلسینکی میباشد و نه گروه 1+5 که چارچوب آن نهایتاً شورای امنیت است. اگر ایالات متحد و اتحادیه اروپا معتقد هستند که برنامه هسته ای جمهوری اسلامی اهداف تسلیحاتی را دنبال میکند، پس تنها چارچوب حقوقی و کارشناسی بررسی نیز کنفرانس منطقه ای هلسینکی میتواند باشد. انتقال مذاکرات 1+5 به کنفرانس هلسینکی الزاماً به معنی پایان کار این نهاد نیست و این نهاد میتواند و لازم است فعالیتش را در درون کنفرانس هلسینکی با تکیه به تجربیات و کارشناسیهای موجودش با کار کنفرانس همسو نماید.

**3** اعلام آماده گی بدون قید و شرط جمهوری اسلامی برای حل کامل و نهائی درگیری هسته ای در چارچوب کنفرانس هلسینکی و بمنظور اعتمادسازی، تعلیق داوطلبانه و یکطرفه تغلیظ اورانیوم از 5 درصد به بالا برای مدت 3 ماه و اعلام تمدید این مدت در صورتیکه ایالات متحد و اتحادیه اروپا بخش وسیعی از تحریم های خود را علیه جمهوری اسلامی قطع کرده باشند و آماده گی خود را برای قطع بلافاصله کلیه تحریمهای باقیمانده در مرحله بعدی اعلام نمایند. (همه میدانند که جمهوری اسلامی بخصوص در دوران صدارت آقای خاتمی تعلیق تغلیظ اورانیوم را داوطلبانه به اجرا گذاشت، بدون اینکه این اقدام عکس العملی مثبتی را از طرف غرب بدنبال خود بوجود آورده باشد. علیرغم این تجربه منفی، زمانی جمهوری اسلامی میتواند افکار عمومی در کشورهای غرب را جلب نموده و مشروعیت سیاستهای این کشور هادر قبال جمهوری اسلامی را به تزلزل درآورد، که همواره با تکرار رفتار اعتماد سازانه خود و طرح پیشنهادات جدی، شفاف و جدید، موقعیت دفاعی خود را به موقعیت تهاجمی تبدیل کند) در همین رابطه جمهوری اسلامی آماده گی خود را اعلام میکند، که تا زمانیکه امکان حل و فسخ مسائله هسته ای در کنفرانس هلسینکی بطور جدی دنبال میگردد، سوخت لازم اورانیوم 20 درصدی برای راکتور تحقیقاتی تهران را از منابع خارجی دریافت کند.

**4** اعلام آماده گی جمهوری اسلامی برای کنترل کلیه مراکز هسته ای ایران به وسیله کمیسیونی در چارچوب آژانس انرژی هسته ای که مورد توافق غرب و ایران باشد و تعطیل آن مراکزی که این کمیسیون برای دایره انرژی هسته ای لازم نمیداند، در صورتیکه کشور اسرائیل رسماً پیوستن خود را به ن پی تی در آینده و شرکت بلاواسطه و فعال خود را در کنفرانس هلسینکی اعلام کرده باشد. (طبق پیمان ن پی تی اسرائیل زمانی میتواند عضوین پیمان گردد، که خالی از کلیه سلاحهای هسته ای شده باشد، زیر این کشور جزو آن گروه از کشورهای صاحب تسلیحات هسته ای میباشد، که آزمایش هسته ای را پس از 1965 به اجرا درآورده است). علاوه بر آن جمهوری اسلامی آماده گی خود را بمنظور بازرسی همه جانبه آژانس از مراکزی که کمیسیون بعنوان دویعدی (دوال یوز) تعریف کند.

**5** اعلام آماده گی جمهوری اسلامی بمنظور بستن قرارداد ایجاد منطقه خالی از سلاحهای کشتار دستجمعی (هسته ای شیمیائی و باکتریولوژیکی) طی 2 سال آینده و اجرای مواد قرارداد طی 5 سال بعد از تاریخ بستن خود قرارداد و کوشش همه جانبه در این راستا.



**6** اعلام آماده‌گی جمهوری اسلامی بمنظور بستن قراردادهای دوجانبه عدم تعرض با کلیه کشورهای منطقه از جمله با کشور اسرائیل

**7** اعلام آماده‌گی جمهوری اسلامی بمنظور همکاریهای مشترک اقتصادی، فرهنگی و علمی و وضع قراردادهای لازم در این راستا بموازات کنفرانس هلسینکی.

**8** اعلام آماده‌گی جمهوری اسلامی بمنظور شروع بلاواسطه مذاکرات مقدماتی برای مهار نمودن مسابقه تسلیحاتی در حوزه تسلیحات نظامی. کنوانسیونل با تکیه به قراردادهای بین المللی موجود ( از قبیل پیمان سی اف ای و پیمان تکمیلی بالکان ) و اقدامات اعتمادسازی آنها و بستن پیمانهای مورد توافق پس از پیشرفتهای محسوس در ایجاد منطقه خالی از تسلیحات کشتار دستجمعی و به موازات کنفرانس هلسینکی.

**9** اعلام آماده‌گی جمهوری اسلامی بمنظور ایجاد میان مدت امنیت مشترک منطقه ای و اقدامات لازم در این زمینه بموازات کنفرانس هلسینکی.